فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال چهارم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۹۳
صفحات ۲۷ – ۵۴

واکاوی شعار عباسیان در ذهنیت عمومی جامعه[۱]

حسین حسینیان مقدم[۲]

چکیده

قیام عباسیان بر پایه عدالت‌خواهی و با شعار «الرضا من آل محمد» پا گرفت و سرانجام با قدرت یافتن سفاح به سرانجام رسید (۱۳۲ ق). بـه بـاور عـام مورخـان و محققـان در این‌باره، مفهوم رایج شعار «آل محمد» دخترزادگان رسول خدا (ص) یا به تعبیری ائمـه اطهار(ع) بوده اند که در روند قیام عباسی از این معنا، تهی و به خاندان عباسـی تفسـیر شد و بدین سبب حکومت عباسی در آینده بـه چالش‌هـای بسـیاری گرفتـار آمـد. ایـن دیدگاه نقدپذیر است؛ زیرا می‌توان پرسید: چرا عباسیان شعاری سردادند که نه بـا وضـع خاندانی آنان سازگار بود و نه با فرض پیروزی‌شـان، جـز بـا نیرنـگ و فریب‌کـاری، بـه تأثیرگذاری این شعار در عرصه سیاست و قدرت، امید نمی‌رفت. این پـژوهش بـا رصـد شعار «الرضا من آل محمد» در برخی از قیام‌ها، از راه‌بُرد روشن عباسیان و آشنایی مردم با شعار آنان سـخن می‌گویـد و کـاربرد مفهـوم گسـترده‌تری را دربـاره واژه «آل» نـزد مردمان جامعه آن روزگار، اثبات می‌کند؛ سپس بـه تبیـین هم‌خـوانی آن بـا گزاره‌هـای تاریخی، گفتمان قرآنی و ادبیات شیعی و سـنی می‌پـردازد و بـه خاسـتگاه ایـن خطـای تاریخی اشاره می‌کند.

کلیدواژگان

عباسیان، قیام عباسیان، دعوت عباسیان، آل‌محمد، الرضا من آل محمد.

---

۱. تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۱۵ تاریخ پذیرش۹۲/۱۰/۲۳

۲. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، گروه تاریخ، قم، ایران.Moghadam@rrihu.ac.ir

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

طرح مسئله

برای شناخت مفهوم اجتماعی رضا و آل محمد در ادبیات اسلامی، باید به برجسته‌ترین نمود آن در شعار «الرضا من آل محمد» توجه کرد؛ شعاری که بر محور «رضا» و «آل محمد» به معنای گروه گزیده‌ای از خاندان رسول خدا (ص)، در زبان‌ها می‌گشت. عباسیان بر پایه این شعار و با مدیریتی بی‌نظیر و مطالعه‌ای فراگیر، به طراحی قیامی بزرگ دست زدند و از همان روزهای نخست به قصد دست‌یابی به قدرت سیاسی، کوشیدند تا اینکه امویان را ساقط کردند و به هدفشان دست یافتند. شعار آنان، نزد توده مردم معنایی فراگیر داشت که بر پایه آن از گنجایی فکری ـ سیاسی و گرایش‌های ضد اموی بهره بردند تا گروهی را بر ضد خود برنیانگیزند.

باری، راهبرد دعوت و حتی گاهی نام خلیفه آینده برای رهبران، داعیان، دیگر گرایش‌ها و حتی مخالفان عباسیان مشخص بود. آنان فاصله خودشان را با علویان (فرزندان امام علی از همه همسرانش) و فاطمیان (فرزندان حضرت فاطمه)، حفظ می‌کردند و از هر هم‌کاری با آنان می‌پرهیختند و جز به منافع خاندانی خود نمی‌اندیشیدند. امامان شیعه با شناخت این راهبرد، روی‌کرد دعوت و شیوه (تاکتیک) آنان در طرح این شعار، از ورود به عرصه دعوت و هم‌کاری با عباسیان پرهیز می‌کردند. از سوی دیگر، انشعابات و افتراقات داخلی شیعه از شمار پیروان امامان (ع) و معتقدان به تفکر ولایتِ منصوص کاسته بود؛ چنان‌که برای مبارزه با امویان توانی نداشتند و ورود امامیه به عرصه سیاست، به سود دیگر فرقه‌های شیعه بود؛ یعنی در تغییر سرنوشت و مسیر قیام عباسی تأثیر نمی‌گذارد.

بیشتر محققان و مورخان بر این باورند که آنان به انگیزه بهره بردن از نیروهای علوی و فاطمی، شعاری فراگیر سردادند و نام رهبر دعوت را تا پایان قیام، پنهان می‌داشتند؛ زیرا شمار علویان و محبوبیتشان نزد مردم، مهم و در برپایی دولت عباسی تأثیرگذار بود. حتّی (۱۳۶۶: ۳۵۷) در این‌باره می‌گوید: «شیعیان می‌پنداشتند [که] خاندان هاشم منحصر در فرزندان علی (ع) است». امین (۱۹۶۲: ۶/ ۳۸۰) معتقد است که عباسیان به دلیل پرهیز از رویارویی با علویان، نام فردی را که در آینده با وی بیعت خواهد شد،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

پنهان می‌داشتند. طقوش (۱۳۸۳: ۱۵) نیز هم‌سو با این نظریه می‌گوید: «محمد بن‌علی عباسی (۱۱۸ – ۱۲۵) در دعوت به سوی اهل‌بیت بسیار می‌کوشید تا چشم‌داشتش به خلافت پنهان بماند. بی‌گمان این کار، به فریب خوردن بسیاری از هواداران دعوت انجامید.

> [زیرا] آنان می‌پنداشتند که برای فرزندان علی بن ابی‌طالب(ع) کار می‌کنند ... دعوت شیعی که به نام آل‌البیت (ع) ایجاد شد و بر این باور بود که علویان وارثان طبیعی خلافت رسول‌خدا (ص) هستند، خراسان را سرزمین مناسبی برای رشد و نمو یافت. از دوران زیاد بن‌ابیه هجرت بسیاری از شیعیان کوفه و بصره به منطقه بلخ در خراسان آغاز شد و تا دوران حَجاج بن‌یوسف ثقفی ادامه یافت. این زمان، روابط خوبی میان خراسان و شهرهای کوفه و بصره وجود داشت. این دو شهر مرکز جذب علوی‌ها بود (همان، ۱۶).

حاک یئمز (۱۳۹۱: ۱۴۵) دلیل پیوستن علویان را به جنبش عباسیان تأویل شعارها به حق خلافت اولاد علی (ع) دانسته است. نزد جعفریان (۱۳۷۲: ۱/ ۳۴) نیز اهل‌بیت در این سیاق، به مفهوم آل علی (عاست. او با نادیده گرفتن مفهوم گسترده آن چنین می‌گوید: «بعدها عباسیان از همین فرصت سوء استفاده کردند و خود را به نام اهل‌بیت بر مردم جاهل تحمیل نمودند».

الله‌اکبری (۱۳۸۱: ۹۱ – ۹۲) نیز پس از تبیین و عرضه سندهایی درباره اینکه عباسیان از حرکت‌های علویان مانند قیام زید در کوفه و یحیی در خراسان دوری کردند، چنین می‌گوید: «خراسانیان چهره واقعی دعوت را نشناخته بودند و گمان می‌کردند که دعوت برای یکی از فرزندان پیغمبر است. [از این‌رو]، به سرعت به آن می‌پیوستند». بنابراین، پرسش‌های زیر در خور بررسی‌اند:

۱. اگر لفظ آل محمد و اهل‌بیت پیوسته درباره امام علی (ع) و فرزندان پاک وی کاربرد داشته و عباسیان و دیگران را در برنمی‌گرفته و فهم عرفی جامعه آن روز، فاطمیان را مصداق این شعار می‌پنداشته است، چرا عباسیان شعاری سر می‌دادند که خود مصداق آن نبودند و با فرض پیروزی‌شان، آینده حکومت آنان به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

مشکلاتی دچار می‌شد؟

۲. چرا پس از قدرت‌یابی عباسیان، شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی به نادیده گـرفتن اصلی‌ترین شعار انقلابشان اعتراض نکردند و عباسیان را از آل محمد نشمردَند؟

۳. چه میزان از پیروان فاطمیان یا علویان بـه ایـن شـعار فریفتـه شـدند و بـه سـوی عباسیان گراییدند؟

۴. واکنش علویان یا فاطمیان گراییده به عباسیان، پس از قدرت‌یابی آنان چگونه بود؟

۵. مأمون عباسی امام هشتم شـیعیان را رضـا نامیـد (طبـری، ۱۳۸۷: ۸/ ۵۵۴؛ مفیـد، ۱۴۱۴: ۲/ ۲۶۱؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۵۹؛ قس همان، ۲/ ۲۲) تا وی مصداق «الرضا مـن آل محمد» باشد، اما پس از شهادت آن حضرت مسیر خلافت عباسی تغییـری نیافـت و آنان (عباسیان) کسی را بهتر از خودشان، مصـداق رضـای آل محمـد (ص) نشـمردند. بنابراین، چرا کسی از عباسیان، علویان، خوراج و حتی ایرانیان در این‌باره اعتراض نکرد که اگر عباسیان مصداق رضا نبودند، چرا پس از امام هشتم (ع) بـار دیگـر ایـن عنـوان درباره خاندان عباسی به کار رفت؟

۶. افزون بر اینها، کارکرد این شعار در خاندان امویان و حتی عباسـیان قـرن چهـارم، چگونه توجیه می‌شد؟

بازخوانی شعار «آل محمد» در فرآیندی تاریخی، بر پایه اخبار استوار و با توجـه بـه مفهوم «آل» نزد توده‌های مردم و جامعه آن روز، در قالب مواجهه با واقعیتی اجتماعی ـ نه حقیقت مطرح در فرهنگ اهل‌بیت (ع) ـ ناگزیر می‌نمایـد؛ شـعاری کـه اواخـر دوره اموی فریادی در برابر ظلم شمرده می‌شد و دست‌آویز همه جنبش‌ها در این زمینه بود و از سوی دیگر، مردم مفهوم و پیام آن را به خوبی در می‌یافتند و با آن مرتبط شدند.

شعار الرضا بدون قید «آل محمد»

سرچشمه این شعار را پیش از عباسیان، در بیعت مردم با امیـر مؤمنـان (ع) می‌تـوان یافت. نخستین بار آن را کارگزاران اموی مطرح کردنـد. سَـلم بن‌زیـاد (م ۷۳ ق) بـرادر کوچک‌تر عبیدالله بن‌زیاد، امیر خراسان بود که مرگ یزید و فرزندش معاویه را از مـردم پنهان داشت و پس از انتشار شعرِ ابن‌عراده، ناگزیر خبر مرگ آنان را اعلام کرد. او مردم

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

را تا مشخص شدن خلیفه بعدی به « البیعة علی الرضا» فراخواند و مردم با وی بیعت کردند و دو ماه بعد بیعت شکستند (طبری، ۱۳۸۷: ۵/ ۵۴۵).

البته این شعار بدون قید «آل محمد» به معنای انتخاب به دل‌خواه مردم بود، اما مخالفان حکومت اموی با افزودن قید «آل محمد» امویان را از چارچوب شایستگی انتخابات مردمی بیرون کردند و دیگران را شایسته رهبری امت اسلامی دانستند.

شعار الرضا با قید «آل محمد»

عبدالله بن‌معاویة بن‌جعفر از طالبیانی بود که در کوفه، هم‌زمان با روی کار آمدن یزید بن‌ولید معروف به یزید ناقص، مردم را به «الرضا من آل محمد» فراخواند (۱۲۶ ق) و بنابر روایتی، مردم را به خویشتن دعوت کرد نه رضای آل محمد و برادرانش حسن، یزید، علی و صالح را به ترتیب به حاکمیت بر اصطخر، شیراز، کرمان و قم گمارد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۱۴ و ۱۱۵). گمان می‌رود این دو خبر از دو مقطع تاریخی و نامتناقض با یک‌دیگر حکایت کرده باشند؛ زیرا عبدالله زمانی دیگران را به خود دعوت می‌کرد که قدرتی یافته بود.

عبدالله نه دخترزاده رسول خدا (ص) و نه از فرزندان امام علی(ع) بود، اما گویی که توده مردم جامعه عبدالله را مصداق «رضا من آل محمد» پذیرفته بودند و این پذیرش را با طالبی‌تبار بودن وی ناسازگار نمی‌دانستند. آنچه بر این مطلب تأکید می‌کند، همراهی گروه فراوانی از خوارج با عبدالله است؛ خوارجی که انحصار رهبری جامعه را در یک خاندان برنمی‌تابیدند. عبدالله پس از شکست خوردنش به ابومسلم پناه برد که وی نیز هم‌زمان در خراسان با روی‌کرد دیگری شعار «الرضا من آل محمد» سر می‌داد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۵/ ۳۷۲). ویژگی مشترک این دو قیام، شعاری واحد آنها و پرهیزشان از امامان شیعه و یاران آنان بود.

ابومعیطر علی بن‌عبدالله پسر خالد و نواده یزید بن‌معاویه، از این روی که مادرش نفیسه دختر عبیدالله بن‌عباس بن‌علی (ع) بود، به فرزندی دو شیخ صِفّین (امام علی و معاویه)، افتخار می‌کرد و بر پایه اوضاع سیاسی عصر امین عباسی، در دمشق قیام کرد (۱۹۵ ق) و از مردم با عنوان «مهدی» و «الرضا من آل محمد» بیعت گرفت، اما محمد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

بن‌ولید عَنسی خَفاف، این شعار را در شأن بنوعباس دانست نه بنوحرب که این باور به ضرب و شتم و زندگانی پنهانی‌اش انجامید (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۳۱/۴۳ و ۱۹۳/۵۵). ابومعیطر بر پایه تطبیق واژه «آل» بر دخترزادگان، علوی است نه از جرگه دخترزادگان رسول خدا (ص). اعتراض خَفاف این برداشت فهم عرفی جامعه آن روز مسلمانان را تأیید می‌کند که معتقد بودند امویان برای ورود به عرصه رهبری جامعه شایستگی ندارند، بلکه آن را شایسته عباسیان می‌دانستند؛ چنان‌که گویی وی با این رد و انحصار، امویان را با استناد به ستم‌ورزی‌شان بر مردم، از چارچوب امت اسلامی بیرون می‌دانست.

هم‌چنین حسن هَرش از ناعلویانی بود که با شعار «الرضا من آل محمد» و به کمک فرومایگان جامعه و بسیاری از بادیه‌نشینان عرب، شورید (۱۹۸ ق)، به سوی نیل رفت، بر بازرگانان هجوم آورد و دهکده‌ها را غارت کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۸/ ۵۲۷؛ عاملی، ۱۳۹۸: ۱۸۵). بر پایه خبر دیگری، حسین بن‌منصور حلاج نیز با تباری ناهاشمی در آغاز کارش مردم را به «الرضا من آل محمد» فرامی‌خواند (قرطبی، بی‌تا: ۶۱؛ امین، بی‌تا: ۳/ ۳۸۵). البته هیچ گزارش تاریخی از قصد آنان به واگذاری حکومت به امامان شیعه رمزگشایی نکرده است.

ابراهیم بن‌محمد بن‌یحیی بن‌عبدالله بن‌محمد بن‌حنفیه، نواده امام علی (ع) معروف به صوفی در مصر قیام کرد (۲۵۶ ق)، مردم را به «الرضا من آل محمد» فراخواند، بخش‌هایی را از بلاد صعید گرفت، با طولونیان درآویخت و سرانجام گریخت (ابن‌خلدون، تاریخ، ۱۴۰۸: ۳/ ۳۸۱). برخی وی را نواده عُمر بن‌علی (ع) می‌دانند نه محمد بن‌حنفیه (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۵۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۷/ ۲۳۸)، که به نظر صحیح می‌رسد، اما در نتیجه تأثیر نمی‌گذارد؛ زیرا به هر روی او علوی بود و به گمان، به کیسانیه می‌گرایید نه دخترزاده رسول خدا (ص) و همراه با امامان شیعه. گزارش زیر از استمرار این شعار تا نیمه قرن چهارم حکایت می‌کند و نشان می‌دهد که جامعه آن روزگار هرگز انحصار فاطمی یا حتی علوی بودن رهبری قیام را از این شعار در نمی‌یافت:

مستجیر از فرزندان عیسی بن‌مکتفی بالله عباسی به انگیزه براندازی دولت در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

آذربایجان با شعار «الرضا من آل محمد» قیام کرد (۳۴۹ ق) و سرانجام اسیر شد و به اسیری مُرد (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۱۱/ ۲۶۸). با توجه به شعار قیام‌های شهیر، این ادعا که بیشتر مردم از واژه «آل محمد» در دعوت عباسیان، فاطمی یا علوی بودن را می‌فهمیدند، منتفی است و نمی‌توان پذیرفت که انگیزه طرح این شعار برای فریب فاطمیان، علویان یا پیروان آنان بوده است. دلایل زیر این ادعا را اثبات می‌کند:

الف) مشخص بودن استراتژی قیام

راه‌بُرد قیام عباسیان از آغاز نزد خودشان و دیگر فعالان سیاسی و مبارزان ضد اموی روشن بود و هیچ سندی از تلاش آنان برای فریب دادن فاطمیان و علویان گزارش نمی‌دهد، بلکه آنان همواره از نزدیک شدن به گروه‌های رقیب خودداری می‌کردند و نمی‌توان دنبال‌کنندگان چنین خط فکریِ روشنی را که آشکارا از رقیبان خود فاصله می‌گرفتند، به مبهم‌گویی با هدف جذب نیروهای رقیب متهم کرد، بلکه آنان از همه استعدادهای ضد اموی بهره بردند و می‌توان گفت که حرکت سامان‌مند و پر شتاب عباسی سبب شد تا دیگران با آنان از دید سیاسی مئتلف و متحد شوند؛ ائتلافی که پس از دست‌یابی عباسیان به زودی فروپاشید. گزارش‌های زیر از این واقعیت تاریخی پرده برمی‌دارد که عباسیان با راه‌بُردی روشن و شناخته، به عرصه دعوت پای گذاردند:

۱. بنابر خبر محمد بن‌سلیمان بن‌سلیط، خراسانی‌ها برای گزینش رهبری هم‌سو با شروط خودشان، محمد عباسی را برگزیدند؛ زیرا آنان برای رهبری قیام به سه شرط شریف‌ترین، دین‌دارترین و سخاوت‌مندترین افراد، باور داشتند تا نزد همه طبقات اجتماعی پذیرفتن باشد. از این‌رو، نخست با عبدالله بن‌حسن، پدر نفس‌زکیه دیدار کردند و او محمد بن‌علی عباسی را در شرافت و مذهب، همانند خودش خواند و در سخاوت از خودش برتر شمرد. بنابراین، خراسانی‌ها قیام کردند و رهبری محمد بن‌علی عباسی را پذیرفتند (بی‌نا، ۱۹۷۱: ۱۷۰).

۲. ابوهاشم پسر محمد بن‌حنفیه، امر دعوت کیسانیه را در سال ۹۸ به محمد بن‌علی عباسی واگذارد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۷۵/۳). حتی اگر چنین خبری ساختگی باشد، این واقعیت را می‌توان از آن دریافت که محمد عباسی از اواخر قرن اول هجری، رهبری دعوت را بر عهده داشته است. گروهی از پیروان عباسی مانند ابوعکرمه سرّاج

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

(ابومحمد صادق) و حیّان عطّار در ۱۰۱ قمری (به نقل طبری، ۱۳۶۸: ۵۶۲/۶ در ۱۰۰ قمری) برای بیعت نزد محمد بن‌علی عباسی آمدند. محمد با استناد به آیه ۲۵۹ سوره بقره (فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ؛ ثُمَّ بَعَثَهُ)، آغاز قرن دوم را زمان این امید و آرزو دانست و فرمان دعوت را صادر کرد و آنان را به خراسان گسیل داشت. آنان مردم خراسان را به «محمد عباسی» فراخواندند و شمار فراوانی را از آنان جذب کردند. تا اینکه سعید بن‌عبدالعزیز عاصی، حاکم اموی خراسان، آنان را بازخواست کرد و گفت: «بنابر اخبار رسیده شما به عنوان دعوت‌گران عباسی به خراسان آمده‌اید»، اما آنان خود را تبرئه کردند و دو سال بعد، هم‌زمان با تولد ابوالعباس سَفّاح، نزد محمد عباسی آمدند و گفتند در خراسان درختی کاشته‌اند که به زودی میوه خواهد داد (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۳۲ – ۳۳۶).

اَسَدبن عبدالله قَسری، که در سال ۱۰۸ حاکم خراسان شد، نیز از دعوت آنان به نفع عباسیان آگاهی داشت و بدین سبب آنان را گردن زد. محمد امام، پس از این واقعه پنج تن از پیروانش، از جمله سلیمان‌بن کثیر را به خراسان فرستاد و دستور مؤکد داد که دعوت جز برای افراد مورد اطمینان آشکار نشود.

بر پایه خبر دینوری گمان می‌رود که با کشته شدن داعیان، کار دعوت در مرحله جدیدی سامان یافته و با استفاده از اصل پنهان‌کاری (تقیه)، سامان‌دهی دقیق‌تری یافته باشد، اما به رغم این پنهان‌کاری حاکمان و مردم هنوز از دعوت به سود محمد عباسی آگاه بودند و گروه بسیاری از آنان در سراسر مناطق خراسان، دعوت داعیان عباسی را پذیرفتند. گفت‌وگوی جُنَید بن‌عبدالرحمان، حاکم وقت خراسان با داعیان دست‌گیر شده، این واقعیت تاریخی را تأیید می‌کند. او به آنان گفت: ای تَبه‌کاران! مردم این سرزمین را برضد بنوامیه شورانده‌اید و به سوی بنوعباس دعوت می‌کنید ...؛ آن‌گاه جُنَید در نامه‌ای به خالد بن‌عبدالله قَسری حاکم عراق، از دعوت آنان به سوی محمد بن‌علی عباسی یاد کرد (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۳۶). بنابراین، گرایش و سلوک قیام عباسیان و حتی نام رهبری قیام از همان اوایلِ دعوت برای مردم، گروه‌های گوناگون فکری و حتی حاکمان اموی در زمان‌های مختلف، روشن بوده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

۳. خبر دیگری که بر راه‌برد روشن عباسیان در پرهیز از فرزندزادگان رسول خدا (ص) دلالت می‌کند این است که محمد بن‌علی عباسی هنگام فرستادن داعیان، کوفه را به دلیل پیروی مردمانش از علی (شیعه بودن)، مکانی مناسبی برای دعوت ندانست، اما خراسان را دارای نیروهای فعال فراوان با قلب‌هایی صاف و مستعد برای پذیرش وصف کرد و افزود: مردم خراسان از گرایش‌ها و اندیشه‌های دیگر مناطق دور و دارای سپاهی کامل و پیروان و یاوران مایَند و آنان سلطنت را به ما خواهند سپرد (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۶۰۴ – ۶۰۵). او در تحلیلی از قیام‌های طالبیان، آنان را شکست خورده و رهبرانشان را منزوی خواند و گفت: برای آنان سهمی در حکومت نیست و باید حرکت پیروان ما از حرکت عموزادگانِ طالبی ما جدا باشد. از این‌رو، فرمان داد تا از کوفیان دوری کنند و کسی را جز صاحبان بصیرت (پذیرندگان سلوک فکری عباسی) نپذیرند (بی‌نا، ۱۹۷۱: ۲۰۰ – ۲۰۱). بنابراین، دعوت عباسی در کوفه جایگاهی نیافت؛ چنان‌که پس از زمان درازی، بیش از سی تن به عباسیان نپیوستند (بی‌نا، ۱۹۷۱: ۱۹۴). بر پایه این تفکر، پیروان عباسی در کوفه از حضور در نهضت زید بن‌علی (ع) و هر هم‌کاری با او، کناره گرفتند. بُکَیر بن‌ماهان آنان را به خانه‌نشینی و دوری‌گزینی از اصحاب زید فرمان داد تا هنگامی که زمان قیام (عباسی) فرارسَد و پرچم‌ها (ی عباسی) برافراشته شود (بی‌نا، ۱۹۷۱: ۲۳۱).

محمد بن‌علی عباسی هنگام وصف شعار «الرضا من آل محمد» برای دعوت از توده‌های مردم، به تعریف قبایل عرب خراسان و چگونگی برخورد با آنان و ایرانیان پرداخت و آنان را اهل دعوت عباسی شمرد، اما از نزدیک شدن به فردی به نام «غالب» و هم‌فکران کوفی او مانند عیاش ابن ابی‌عیاش، زیاد بن‌نذیر و ابوخالد جوالقی، از معتقدان به امامت محمد بن‌علی (امام باقر)، پرهیز داد (بی‌نا، ۱۹۷۱: ۲۰۴ – ۲۰۵).

ابومحمد داعی ۲۳ سال پیش از پیروزی (۱۰۹ ق) به خراسان رفت و به سوی عباسیان دعوت کرد و خبر وی در مناطق مختلف آن دیار پیچید؛ چنان‌که «غالب» از ابرشهر برای محکوم کردن او به مرو رفت، به گفت‌وگو با وی پرداخت و منازعه سختی میان آنان در گرفت. «غالب» در این نشست رهبری را از آنِ طالبیان و ابومحمد رهبری را از آنِ عباسیان دانست (طبری، ۱۳۸۷: ۷/ ۴۹ – ۵۰). به‌رغم این خبر که بر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

فعال بودن شیعیان فاطمی در خراسان دلالت می‌کند، آنان را پیروان چشم و گوش‌بسته و فریب خوردگانِ ناآگاه دعوت عباسی نمی‌توان وصف کرد و گفت که داعیان عباسی با استفاده از محبوبیت و نفوذ معنوی امامان شیعه (ع) خود را شیعه و داعیان آنان می‌شناساندند. پذیرش چنین پنداری با این روایت سازگاری ندارد که عَمّار بن‌یزید در مرو به سوی محمد بن‌علی دعوت می‌کرد (۱۱۸ ق) (طبری، ۱۳۸۷: ۷/ ۱۰۹).

عبدالله بن‌معاویه عموزاده پیامبر (ص) نسبتی همانند نسبت عباسیان با آن حضرت داشت. او نیز در مبارزه با امویان شعار «الرضا من آل محمد» سرداد و سرانجام شکست خورد. دشمن مشترک و شعار مشترک و از سویی پیروزی‌های ابومسلم او را به خراسان و منطقه هرات کشاند. عبدالله در مسیر حرکت به خراسان، از محتشمی یاری خواست و پرسید: تو از فرزندان پیامبری یا همان ابراهیم امامی[1]؟ پاسخ هر دو پرسش او، منفی بود. بنابراین، از یاری وی پرهیز کرد (ابوالفرج، ۱۳۸۵: ۱۱۴ – ۱۱۵). عبدالله پس از این، به امید یاری ابومسلم به هرات رفت و در پاسخ مالک بن‌هیثم خزاعی، حاکم آن منطقه، خود را فرزند معاویة بن‌عبدالله بن‌جعفر شناساند. مالک، عبدالله و جعفر را از نام‌های آل رسول‌خدا (ص) و معاویه را نامی برای کسانی جز این خاندان شمرد و سرانجام به فرمان ابومسلم، وی را کشت. او هرگز نپذیرفت با کسی که در شعار و دشمنی با امویان، مشترک بود، اما در اندیشه با عباسیان هم‌رأی نبود، هم‌کاری کند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۵/ ۳۷۲ – ۳۷۳)؛ زیرا هم‌کاری دو رقیب، جز دشمنی بیشتر فرجامی نداشت. هشام کلبی جدایی مرزهای فکری آنان را چنین روایت کرده که ابومسلم گفت: اگر عبدالله آزاد شود، خراسان را بر ضد عباسیان خواهد شوراند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/ ۶۶).

این گزارش افزون بر اینکه گسترده بودن مفهوم آل را نزد توده مردم آن روزگار تأیید می‌کند، از روشن بودن مرزهای فکریِ گروه‌های مختلف شیعی و مبارزان ضد اموی خبر می‌دهد و آن مرد محتشم که نامش در این گزارش نیامده، برای شناخت دقیق عبدالله از کاربرد «آل» خودداری کرده و به جای آن واژه فرزندزاده رسول‌خدا (ص) را

۱. ابراهیم امام فرزند محمد بن‌علی بن‌عبدالله بن‌عباس و شوهر ام الحسین دختر امام سجاد (ع) بود (ابن‌حزم، ۱۴۰۳: ۵۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

به کار برده و پرسیده است: «انت من وُلد رسول الله (ص)؟ اَ فَاَنتَ ابراهیمُ الامـامُ الـذی یُدعی له بخراسان؟» بر پایه این گفت‌وگو، هـم فـاطمی و عباسـی، آل شـمرده شـده‌اند و هم تعبیر «عبد الله و جعفر فَمِن أسماء آل رسول الله» بر این دلالـت می‌کنـد کـه «آل» نزد توده مردم، تنها فاطمیان یا علویـان نبودنـد، بلکـه دامنـه مفهـومی‌اش، جعفریـان و هاشمیان را در برمی‌گرفته است. هم‌چنین بر پایه این سند، امویان نزد مبارزان، از دایـره هاشمی یا امت اسلامی و پیروان رسول خدا (ص) بیرون بودنـد و بـرای رهبـری امـت شایستگی نداشتند.

ابومسلم آغاز رمضان ۱۲۹ به مرو رسید و برای آشکار کردن دعوت، نامه ابراهیم امام را به سلیمان بن‌کثیر خُزاعی داد. آنان ابومسلم را به این دلیـل کـه از «اهل‌بیـت» اسـت، برای اجرای این کار معین و به طاعت بنو عباس دعوت کردند. مردم می‌گفتند: «یکی از بنوهاشم آمده» و از هر سوی، نزد وی می‌آمدند (طبـری، ۱۳۸۷: ۷/ ۳۵۵). اگـر مفهـوم «آل» و «اهل» تنها درباره فرزندزادگان رسول‌خدا (ص) یا علویان به کار می‌رفتـه باشـد، مردم با چه ملاکی ابومسلم را از اهل‌بیت می‌شمردند؟

نصر بن‌سیار به مروان نوشت که دعوت عباسی آشکار شده است و ابومسلم مردم را به سوی ابراهیم می‌خواند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/ ۲۴۴). از این‌رو، مروان بـه تعقیـب وی پرداخت (یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۳۱۸). ابومسلم و یارانش هنگام قیام، از همه نقاط خراسـان بیرون آمدند و برای سوگواری بر ابراهیم که مـروان او را در ۱۳۱ کشـت، جامـه سـیاه پوشیده بودند. آنان فریاد «محمد یا منصور» برداشتند و مقصودشان از محمد، بنیادگـذار قیام عباسی بود (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۶۱).

بر پایه سندهای پیش‌گفته، پیوند دعوت و قیام به نام عباسیان از آغاز نزد همه آشکار بود و تا پیروزی فرجامین (۱۳۲ ق) و تکیه زدن سَفّاح بر کُرسی خلافت، هیچ تغییـری در مسیر و سرنوشت قیام رخ نداد؛ یعنی چنین نبود که آنان با نام آل علـی (ع) تبلیـغ و بعد از پیروزی قیام با تکیه بر تحریف معنایی آل محمد خود را بر مـردم تحمیـل کـرده باشند؛ چنان‌که هیچ خبری از جدایی گرایش‌های مختلف شیعی در قالـب اعتـراض بـه تغییر سلوک قیام عباسی، حکایت نمی‌کند. سیاست خشک و خشن حکومت عباسی در برابر مخالفانشان هنوز در این زمان آشکار نشده و هیچ کس از فریب، انحـراف و سـوء

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

استفاده از شعار اصلی انقلاب سخن نگفته بود. این قرینه‌ها بر روشن بودن و پیوستگی راه‌برد انقلاب و اندیشه حاکم بر ذهن توده مردم جامعه، دلالت می‌کند.اگر کسانی وصیت عبدالله بن‌عباس را به فرزندش علی بپذیرند، آن را نیز شاهدی بر آشکار بودن خط فکری عباسیان و جدایی آنان از علویان خواهند دانست. در این وصیت به ظاهر جعلی، عبدالله به فرزندش سفارش می‌کند که پس از مرگش به امویان بپیوندد؛ زیرا آنان به عباسیان مهربان‌تر از زبیریانند و در قیامش بر ضد بنی‌امیه از پیوستن به قیام‌های علوی بپرهیزد که رهبران آنان شکست خواهند خورد و کشته خواهند شد (بی‌نا، ۱۹۷۱: ۱۳۰).

ب) تأثیر طالبیان در دعوت عباسی

چالش دیگر در این زمینه، نبود وحدت هم‌آهنگی لازم میان گروه‌های شیعیِ غیرعباسی بود که بدین سبب نمی‌توانستند به جمعی منسجم به پیشوایی یک رهبر در برابر عباسیان بایستند. عبدالله بن‌معاویه از سویی و زیدیان از سوی دیگر در عرصه سیاسی فعال بودند و در این میان، با توجه به محبوبیت زید و یحیی، زمینه برای دست‌یابی زیدیان به قدرت سیاسی فراهم‌تر بود. از سوی دیگر، بیشتر خراسانیان، به تفکر امامیه نمی‌گراییدند و در خوش‌بینانه‌ترین فرض باید محتمَل دانست که قیام یحیی در خراسان به گرایش بیشتر آنان به زیدیه انجامیده باشد؛ به ویژه با توجه به اینکه از دید آنان «قیام به شمشیر»؛ یعنی حضور فعالانه رهبر در عرصه قیام و سیاست، اصلی‌ترین معیار برای انتخاب وی به رهبری بود. باری، هیچ‌یک از مبارزانِ متحد با عباسیان، تفکر زیدی را نمایندگی نمی‌کرد. کسان بسیاری از شیعیانِ امامی یا زیدی نیز در کوفه به دعوت عباسی نگراییدند؛ چنان‌که آنان پس از زمان بلندی تبلیغ در کوفه، جز در جذب سی تن از کوفیان به دعوتشان کام‌یاب نبودند (بی‌نا، ۱۹۷۱: ۱۹۴). این ناکامی از تمایز مرزهای فکری ـ سیاسی و هم‌کاری نکردن شیعیانِ امامی و زیدی با عباسیان، خبر می‌دهد.

نامه ابوسلمه خَلّال به امام صادق (ع)، عُمَر اشرف و عبدالله بن‌حسن درباره واگذاری خلافت و واکنش منفی پرهیز امام (ع)، شاهد دیگری بر این دعوی است. تحلیل رفتار ابوسلمه از چارچوب موضوعی این نوشتار فراتر می‌رود، اما گفتنی است که واکنش

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

امام (ع) در این زمینه، تأثیر علویان و طالبیان را در این معادله روشن می‌کند. امام (ع) به نماینده وی فرمود: من با ابوسلمه ارتباطی ندارم. او شیعه دیگری است و نامه وی را در حضور نماینده‌اش سوزاند. گفت‌وگوی عبدالله بن‌حسن با امام صادق (ع) در این‌باره بس مهم است. عبدالله با این گمان که برای رهبر شدن مستعدتر است، مبارزان عباسی را از شیعیان خود خواند، اما امام (ع) با درایتی شگفتی‌برانگیز او را از این تصورِ باطل پرهیز داد و فرمود: چه زمانی اینان شیعیان تو بوده‌اند؟ چه زمانی ابومسلم نماینده تو بوده است؟ آیا تو به سیاه‌پوشی آنان فرمان داده‌ای؟ کدام یک را از آنان با نام و نسب می‌شناسی؟ اینان چگونه پیروانی‌اند که نه تو آنان را و نه آنان تو را می‌شناسند؟ به هر روی، عبدالله که خود را در به نشستن بر جایگاه خلافت نزدیک می‌دید، تصریح امام (ع) را درباره کام‌یابی عباسیان و ناکامی طالبیان در ماجرای حکومت ناشنیده گرفت و با ناخرسندی مجلس گفت‌وگو را ترک کرد (قاضی تنوخی، بی‌تا: ۲/ ۳۴۹؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۳/ ۳۱۷). از این‌رو، حتی محتمَل هم نیست که خراسانیان با روی‌کرد زیدی یا امامی به قیام عباسیان پیوسته باشند، بلکه عبدالله بن‌حسن به نامه ابوسلمه فریفته شد و پنداشت که ثمره قیام دیگران به کام وی خواهد بود.

سند دیگری در بردارنده نامه‌های محمد نفس زکیه و منصور عباسی نیز از استمرار آشکارگی قیام عباسی و موج‌سواری زیدیان بر آن، حکایت می‌کند. بر پایه این سند، نفس زکیه همان بر پنداشت پدرش بود و به منصور نوشت که حق با ماست و شما به نام ما درباره خلافت دعوی می‌کنید و به کمک شیعیان ما قیام کرده و به برکت ما پیروز شده‌اید. پدر ما علی، وصی و امام بود. چگونه هنگامی که فرزندان وی زنده‌اند، ولایت او را به ارث بردیده‌اید (طبری، ۱۳۸۷: ۷/ ۵۶۷).

منصور نیز همان تحلیل محمد عباسی را درباره آشکار بودن راه‌بُرد قیام از آغاز و منحرف نشدنش، با سخنانی مشابه سخنان او تکرار و تصریح کرد: «قیام‌های علویان شکست خورده و مردان آنان تضعیف شده بودند. عباسیان انتقام آنان را گرفتند و خون‌های آنان را تلافی. کردند، اما محمد (نفس زکیه) اینها را دلیلی بر ضد عباسیان شمرده و پنداشته که فرزندان عباس نیای او را یاد کرده و برتری داده‌اند (طبری، ۱۳۸۷: ۷/ ۵۷۰ – ۵۷۱)». گویی منصور به بایستگیِ جدا کردن حوزه استفاده از استعداد موجود

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

بر ضد امویان و ادعای دعوت برای آل علی (ع) اشاره می‌کرده است.

شاید دو سند پیش‌گفته درباره پندار عبدالله و فرزندش نفس زکیه، به پیدایی تصوری مشابه در ذهن مورخان انجامیده باشد که قیام عباسی نخست روی‌کرد علـوی داشـت و سرانجام به نفع عباسیان مصادره و منحرف شد. خبر بیعت عباسیان در کنگـره ابـواء بـا محمد نفس زکیه، از عواملی بود که این تصـور را تقویـت کـرده اسـت؛ کنگـره‌ای کـه عبدالله پدر نفس زکیه به طمع خلافت فرزندش آن را بر پا داشت و امام صادق (ع)، در همان‌جا درباره این خطا یادآوری فرمود که حکومت به عباسیان خواهد رسید و با نفس زکیه نیز بیعت نکرد. بنابراین، این سـخن امـام (ع) را تنهـا بـر ژرفـای شـناخت وی از گروه‌های فعال در عرصه سیاست باید حمل کرد نه بر پیش‌گویی اعجازگونه.

باری از میان مورخان کسی جز ابوالفرج اصفهانی خبر بیعت عباسیان را با نفس زکیه نقل نکرده و این خبر از طریق ابوالفرج به منابع امامیه راه یافته اسـت (مفیـد، ۱۴۱۴: ۲/ ۱۹۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/ ۵۲۶). نفس زکیه نیز نه در خطبه خلافتش و نه در نامه‌اش بـه منصور بدین بیعت اشاره کرد، اما همه ادله حقانیتِ خلافتِ خـودش را پـیش نهـاد. از این‌رو، می‌بایست این بیعت را در خطابه و نامه‌اش برجسته می‌کـرد (طبـری، ۱۳۸۷: ۷/ ۵۵۸ و۵۶۶ – ۵۶۷؛ و بلاذری، دینوری، یعقوبی که هرگز از بیعت سخن نگفتـه اسـت). گویی ابوالفرج (۱۳۸۵: ۱۵۸) بر اثر زیدی بودنش خبر بیعـت همـه بنوهاشـم (طالبیـان، عباسیان و دیگر تیره‌های هاشمی) را روایت کرده و افزوده است که سفاح و منصور نیز با محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم بیعت کردند. او می‌افزاید: بنوعباس هرگـز چشـم طمع به خلافت نداشتند و سخن امام صادق (ع) سبب شد تا به خود آیند.

بر پایه این گفتار ابوالفرج، آغاز دعوت عباسی را ۱۲۶ قمری باید دانست، اما طبـری آن تاریخ صد قمری را در این‌باره ثبت کرده و غالـب نیشـابوری (م ۱۱۳) نیـز سـال‌ها پیش از برپایی کنگره ابواء با نخستین داعی عباسی درباره رهبـری امـت منـاظره کـرده است. بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که عباسیان تا ۱۲۶ قمری در اندیشه خلافـت نبـوده و با توجه به گفتار امام صادق (ع)، به خلافت چشم طمع دوختـه باشـند. مسـند (۱۴۱۳: ۸۹) با توجه به همین واقعیت و نبود خبری درباره بیعت سفاح و منصور با نفس زکیـه در منابع تاریخی، آن را ساختهٔ دوره پس از قتل وی و برادرش ابراهیم (۱۴۵ ق) دانسته

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

که تنها ابوالفرج نقلش کرده است. خبر ابتهاج عبدالله بن‌حسن از شعار «الرضا من آل محمد» در خراسان و درخواست او برای گرد آمدن بزرگان قوم به‌انگیزه تعیین رهبر قیام و نامزد کردن فرزندش نفس زکیه در این‌باره، بیعت نکردن عباسیان را با نفس‌زکیه تأیید می‌کند. البته نامزدی وی به سکوت حاضران و اعتراض تند ابراهیم بن‌محمد عباسی در این‌باره انجامید و آن جمع بدون رسیدن به نتیجه مشخصی، پراکنده شد (بی‌نا، ۱۹۷۱: ۳۸۸-۳۴۰).

ج) گستره آل در کاربرد تاریخی

کاربرد ویژه ترکیب «آل محمد» را درباره فرزندزادگان رسول خدا (ص) نیز می‌توان سبب دیگری برای تصور تحریف معنایی این ترکیب در قیام خراسانیان از روی‌کرد امامی یا علوی به روی‌کرد عباسی دانست؛ تصوری که گستره مفهومی «آل» را در کاربرد تاریخی‌اش نفی می‌کند. قیام شَریک بن‌شیخ مَهری، از شواهد این تصور است که گویند از نیرنگ عباسیان در انتخاب شعار «الرضا من آل محمد» و نسپردن خلافت به فرزندان علی (ع) به خشم آمده بود (رحمتی، ۱۳۸۹: ۸۰، ۷۹ – ۱۰۶). به گفته نَرشَخی (م ۳۴۸) شَریک مردم را به خلافت فرزندان امام علی (ع) دعوت می‌کرد. او می‌گوید: «مذهب شیعه داشتی و مردمان را دعوت کردی به خلافت فرزندان امیر المؤمنین علی رضی‌الله عنه» (نرشخی،۱۳۶۳: ۸۶). گردیزی (م ۴۴۳) مفهوم آل را اندکی گسترده‌تر از این دانسته است: «شَریک به فرغانه بود؛ مر ابو مسلم را مخالف شد و به آل ابوطالب دعوت کرد» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۸).

گرچه تاریخ بخارای نرشخی از دید گزارش تاریخ محلی، ارزش‌مند است، متن عربی این کتاب در دست نیست، بلکه ترجمه و تلخیصش از قرن ششم بر جای مانده و مترجم و ملخِص در کتاب دست برده است. از این‌رو، نمی‌توان تعبیر «فرزندان امیر المؤمنین علی رضی‌الله عنه» را به یقین به نرشخی نسبت داد و در برابر دیگر گزاره‌ها و متون تاریخی بر آن تکیه کرد. گمان می‌رود تعییر فرزندان امیر المؤمنین در این اثر، نقل به معنایی برخاسته از لفظ «آل محمد» در گفتار شَریک بوده باشد.

منبع اصلی گردیزی نیز در فصل «ولاة خراسان»، *التاریخ فی اخبار ولاة خراسان* نوشته ابوعلی سلامی بیهقی (م۳۰۰) است و این کتاب و منابعش

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

در دست نیست. افزون بر این، آل ابوطالب در *زین الاخبار* ناگزیر به معنای فرزندزادگان رسول‌خدا (ص) به کار نرفته است.

از سوی دیگر، با بررسی قلمرو قیام شَریک و همراهان وی می‌توان دریافت که قیام وی بیشترِ مناطق ماوراءالنهر را فرامی‌گرفته است و حتی امیرانی از مناطق مختلف آن دیار مانند عبدالجبار بن‌شعیب امیر بخارا، عبدالملک بن‌هرثمه امیر خوارزم و مخلد بن‌حسین امیر برزم وی را همراهی کرده‌اند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۶)، اما اندیشه امامیه بر ماوراءالنهر حاکم نبود و همراهان اصلی قیام چنین گرایشی نداشتند که بتوانند چنان حرکتی را سامان دهند. بنابراین، امامان شیعه نیز در برابر این قیام نایستادند؛ چنان‌که قیام‌کنندگان از رهبری علوی‌تباری نام نبردند و پس از کشته شدن شَریک، گزارشی از استمرار چنین تفکری در ماوراءالنهر نرسیده است.

از این‌رو، گمان می‌رود که یعقوبی در نقل این خبر دقیق‌تر از دیگر مورخانه بوده باشد. به گفته وی شریک در ۱۳۳ قمری در بخارا قیام کرد و گفت: «با آل محمد بیعت نکردیم تا خون‌ها بریزیم و بر غیر حق عمل کنیم» (یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۳۵۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۷/ ۴۵۹). بر پایه این سند، شَریک و سی هزار پیرو او به سوء استفاده از شعار دعوت (اینکه عباسیان مصداق آل محمد نبودند)، معترض نبودند، بلکه تنها شیوه حکومت‌داری عباسیان و خون‌ریزی آنان را به جای عدالت‌محوری، برنمی‌تافتند. بنابر خبر بلاذری، بیعت مردم خراسان، به گسترش عدالت و حق مشروط بود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۷۱). افزون بر این، زمان قیام شَریک این ادعا را تأکید می‌کند؛ زیرا او یک سال پس از برپایی حکومت عباسی و ارزیابی رفتار آنان قیام کرد (۱۳۳ ق)، اما سَفّاح دوازدهم ربیع الاول ۱۳۲ در کوفه به خلافت رسید.

زیاد بن‌صالح خزاعی نیز که زمانی عامل سرکوب قیام شَریک بود، بعدها با شعاری شبیه شعار وی اعتراض کرد و کشته شد. او معتقد بود ابومسلم در خراسان ظلم می‌کند و شیوه ستم‌گران را پیشه کرده است، اما بیعت ما [با او] برای برپایی عدالت و احیای سنت‌ها بوده است (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۶۸– ۱۶۹).

گمان می‌رود کاربرد واژه «بنوهاشم» به جای «آل محمد» در برخی از اخبار دقیق‌تر بوده باشد. دینوری (۱۳۶۸: ۳۳۷) با گزینش این ترکیب نشان داده که «آل محمد» در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

چارچوب مفهومی مردم آن روزگـار، تنهـا دربـاره دخترزادگـان رسـول خـدا (ص) یـا طالبیان به کار نمی‌رفته، بلکه همه بنوهاشم را در برمی‌گرفته است. بنابر خبر او، عیسـی و معقل پسران ادریس عجلی از دوست‌داران «بنوهاشم» بودنـد کـه بـا محمـد بن‌علـی عباسی مکاتبه می‌کردند. گرایش ابومسلم به «بنوهاشم» نیز از آن روی بود که وی بـرده و خانه‌زاد آنان به شمار می‌رفت. کاربرد «آل محمـد» در قیام‌هـای عبـدالله بن‌معاویـه و ابراهیم صوفی نیز این واقعیت تاریخی را تأیید می‌کنـد کـه آل جعفـر، آل عبـاس و آل ابوطالب (جز فاطمیان)، نسبتی یک‌سان با رسول خدا (ص) داشتند و از جرگه بنوهاشم بودند. قیام حسن هرش با شعار «الرضا من آل محمد» در این میان و به روایتی دعـوت حسین بن‌منصور حلاج به رضای آل محمد (قرطبی، بی‌تـا: ۶۰ – ۶۱) در آغـاز کـارش (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۱۳، ۲۰۴)، حتـی بـر کـاربرد سیاسـی واژه «آل محمـد» در معنـایی وسیع‌تر از بنوهاشم نیز دلالت می‌کند و دست‌کم تا قـرن چهـارم (زمـان قیـام مسـتجیر عباسی)، مفهوم هاشمی آن به کار می‌رفته و کسی بدین کاربرد معترض نبوده است.

مفهوم گسترده آل در معنای هاشمی یا امت بـا ایـن فرضـیه (صـحیح یـا ناصـحیح) ناسازگار نیست که دعوت عباسی پیشـینه علـوی داشـت و از ابوهاشـم فرزنـد محمـد بن‌حنفیه به محمد عباسی منتقل شد؛ زیرا بر این فرض نیز دعوت می‌بایسـت سـمت و سویی هاشمی می‌داشت نه فاطمی و از سوی دیگر روشن است که کیسانیه مانند زیدیه به رهبری و امامت فاطمیان معتقد نبودند. از این‌رو، این سخن که عباسـیان بـا تحریـف معنای «آل محمد» مسیر دعوت را آرام‌آرام از گرایش فاطمی به گرایش عباسی منحـرف کردنـد (شهرسـتانی، ۱۴۱۵: ۳۳۸/۱ ؛ شـاکری، ۱۴۱۷: ۹/ ۵۹۹ و ۱۰/ ۱۷۰ و ۱۱/ ۷)، درست نمی‌نماید.

عبدالله بن‌معاویه طالبی در مبارزه با امویـان، رقیـب سرسـخت عباسـیان بـود کـه بـا استفاده از شعار الرضا من آل محمد در فارس و اصـفهان بـه پیـروزی رسـید و بـه‌رغم اینکه نه دخترزاده رسول خدا (ص) و نه از علویان بود، خودش را مصـداق آل محمـد می‌دانست و برای مناطق مختلفی حاکم تعیین می‌کـرد و نشـان مـی‌داد کـه قیـام وی و عباسیان، یک آب‌شخور دارد، اما قیام و حکومـت او گسـترده و پایـدار نبـود و سـتاره اقبالش پیش از پیروزی عباسیان افول کرد. از این‌رو، کسی وی را به تحریف معناییِ آل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

محمد متهم نکرده است.

د) گستره معنایی «آل» در ادبیات قرآنی

بنوعباس و بنوجعفر با کدام پشتوانه خود را «آل محمد» می‌خواندند و مردم نیز با چه توجیهی آنان را «آل محمد» می‌شناختند؟ رسول خدا (ص) نیای هیچ یک از آنان نبود و آنان نیز نمی‌خواستند پس از پیروزی‌شان، حکومت را به فرزندزادگان آن حضرت یا علویان واگذارند. کاربرد آل در سیر تاریخی خود با کاربرد آل در قرآن هم‌آهنگ بوده است و شاید خاستگاه اصلی کاربرد تاریخی آل، از مفهوم قرآنی‌اش گرفته شده باشد؛ زیرا آل از ماده «اَول» به معنای اهل؛ یعنی خانواده، خاندان، پیروان و معتقدان است. این دو واژه پیوسته به شکل مضاف به کار می‌روند، اما مضاف الیهِ اهل به‌رغم مضاف الیه آل، شخص، مکان، کتاب، دانش یا هر چیز دیگری می‌تواند باشد و واژه‌های «آل» و «ذریّه» تنها درباره بزرگان جامعه به کار می‌روند. بنابراین، ترکیب‌های اهلی، اهلک، اهل هذه القریه، اهل القری، اهل المدینه، اهل البیت، اهل الکتاب، اهل الانجیل، اهل الذکر، اهل النار، اهل التقوی، اهل المغفره، در قرآن آمده است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۴/۱۴). آل و ذریه هر کسی، اهلِ او؛ یعنی کسانی‌اند که وی سرپرستشان است، اما این کسان، گاهی خاندانی و نسبی و گاهی سازمانی و اعتقادی‌اند:

الف) کسان گاهی به نسل و خاندان (از پسران و پسرزادگان یا دختران و دخترزادگان). گفته می‌شود. برای نمونه، عیسی(ع) ذریه ابراهیم(ع) از دخترزادگان اوست: «وَ مِنْ ذُرِّیَّته ... عیسی» (انعام/۸۳ – ۸۵)؛

ب) کسان گاهی به پیروان گفته می‌شود. کاربرد اهل و آل در مفهوم پیرو از تطبیق دو آیه قرآن به دست می‌آید: «فَنَجَّیْناهُ وَ أَهْلَه» (انبیاء /۷۶) (نجات اهل نوح (ع) از غرق شدن) و «فَأَنْجَیْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْک» (شعراء/ ۱۱۹) (نجات همراه نوح (ع) از غرق شدن). (درباره ذریه نوح (ع) به مفهوم پیروان آن حضرت، رک: صافات/۷۷ – ۸۲و شعراء/۱۱۹ – ۱۲۰). به لشکریان فرعون نیز آل فرعون گفته شده است: «وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْن» (بقره/۵۰ و انفال/۵۴)؛ زیرا رهبری و فرماندهی وی را پذیرفته بودند. گونه دیگری از این دست تعبیرها در آیات ۳۶ ابراهیم، ۵۱ مائده، ۹۱ بقره و ۱۸۳ دیده می‌شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

بر پایه معنای دوم، پسر عصیان‌گر نوح (ع) از خاندان وی نیستند و آیه «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِك» (هود/۴۵ – ۴۶) تصور آن حضرت را درباره انتساب فرزندش بر اثر نسبت خاندانی او به نوح، نفی می‌کند. شاید مبارزان ضد اموی نیز بنوامیه را بر پایه همین توجیه از آل محمد نشمرده باشد؛ چنان‌که امامان (ع) نیز فرمان‌ناپذیران رسول خدا (ص) را از اهل او نمی‌شمردند (رک: دنباله همین نوشتار).

ه) گستره معنایی «آل» در گفتمان شیعه و سنی

واکاوی این ادبیات در گفتمان شیعه و سنی زمینه را برای اثبات ادعای مقاله فراهم می‌کند. واژه‌های آل، اهل و ذریه در ادبیات شیعی از سویی مفهومی گسترده دارند و از سوی دیگر تنها درباره امامان شیعه (ع) به کار می‌روند. امامان (ع) مصر بودند که خود را مصداق واقعی اهل‌بیت رسول‌خدا (ص) بخوانند و دیگران را از دایره مفهومی‌اش بیرون کنند. این اصرار بر ظهور و بروز تحولات سیاسی ـ فکری آن روزگار و از این روی، کاربرد اجتماعی آل در مفهومی گسترده دلالت می‌کند که امامان (ع) آن را برنمی‌تافتند و کسان یا گروه‌هایی را از مفهوم «آل» خارج یا کسانی را داخل آن می‌دانستند.

از این‌رو، در فرهنگ امامیه به کسانی جز فرزندان رسول‌خدا (ص) که پیرو امامان(ع) بوده‌اند، «آل» گفته شده است. مانند زُبیر بن‌عَوّام، عُمَر بن ابی‌سَلَمَه، اُسامَة بن‌زید (سلیم، ۱۴۰۵: ۹۰۵)، مهدی (قائم) (صدوق، ۱۳۹۵: ۱/ ۱۵۲)، فُضَیل بن‌یَسار(کشی: ۱۳۴۸: ۲۱۴)، عُمَر بن‌یزید (کشی، ۳۳۱)، عیسی بن‌عبدالله قمی (کشی،۳۳۲ و ۳۳۳) و یونس بن‌یعقوب (همان، ۳۸۷). بنابر همین مبنا، هنگامی که امام صادق (ع) انتساب خبرِ «سَلْمَانُ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْت» را به رسول خدا (ص) تأیید کرد، عیسی هاشمی پرسید: مگر او از فرزندزادگان «عبدالمطلب» است؟ امام فرمود: از ما اهل‌بیت است. دوباره پرسید: مگر از «طالبیان» است؟ امام فرمود: از ما اهل‌بیت است. عیسی متعجبانه گفت: او را نمی‌شناسم. حضرت فرمود: ای عیسی! او را بشناس که از ما اهل‌بیت است (صفار، ۱۴۰۴: ۱۷ و نیز ابن‌سعد، ۱۴۱۸:۷/ ۲۳۱). در گفت‌وگوی مشابهی میان امام صادق (ع) و عُمر بن‌یزید، حضرت پرهیزکاران و نیکوکاران را از اهل بیت می‌خواند و به سخن حضرت ابراهیم (ع) استناد می‌کند که «هر که از من پیروی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

کند، از من است». عُمر بن‌یزید می‌پرسد: یعنی اینان از آل محمدَند؟ حضرت می‌فرماید: آری به خدا قسم! از آل محمدند؛ خود آل‌محمد (عیاشی، بی‌تا: ۲/ ۲۳۱).

گستره مفهومی آل در این دست اخبار از چند دید بررسی شدنی است:

«آل» نزد اصحاب امام (ع) در معنای گسترده نَسَبی نه تنها در معنای فرزندزادگان، به کار می‌رفته است؛

امام (ع) می‌کوشیده است که مفهوم گسترده‌تری از معنای نَسَبی را به آنان بیاموزد.

بنابراین، آل محمد (ص) به معنای پیروان رسول خدا (ص) نزد توده‌های مردم و دانش‌وَران عراقی و خراسانی، به اندازه‌ای رایج بوده است و امامان شیعه (ع) نیز با پذیرش و حتی به کارگیری مفهوم آن در معنای پیرو، نشان داده‌اند که «آل» تنها گاهی (مانند آیه تطهیر و صلوات و برخی از اذکار)، در معنای افرادی خاص محدود می‌شود وگرنه، درباره پیروان واقعی رسول خدا (ص) به کار می‌رود.

شاهد دیگر این دعوی، پاسخ امام صادق (ع) به پرسش درباره مفهوم آل محمد (ص) است. آن حضرت آنان را تنها از خاندان پیامبر شمرد و پندار عمومی جامعه (همه مسلمانان آل محمدند) را از سویی نادرست و از سوی دیگر درست خواند؛ نادرست از این روی که در دین به نقصان و تفریط گرفتارند و درست از این روی که حتی اگر خویشاوند رسول خدا نباشند، مؤمنان واقعی و عاملان به آموزه‌های قرآن باشند. باری، آن حضرت آل محمد را در آیه تطهیر فراگیرندهٔ همه مؤمنان ندانست [که مقصود از آل محمد در این آیه تنها افراد خاصی است]. امام (ع) چنین توضیح داد: کسانی که بر پایه آموزه‌های قرآن رفتار و از پاکیزگان خاندان پیامبر (ص) پیروی می‌کنند، آل محمد (ص) شمرده خواهند شد؛ حتی اگر رسول‌خدا (ص) پیوند خویشاوندی نداشته باشند (قاضی نعمان، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۸ – ۳۴). بنابراین، امامان (ع) تنها گاهی مفهوم آل را به نمونه‌های خاص محدود می‌کرده‌اند.

گفت‌وگو و اختلاف نظر درباره دامنه مفهومی آل در عصر امام صادق (ع) بر اثر انتقال قدرت سیاسی، طبیعی می‌نماید، اما خاستگاه این گفت‌وگوها را در دوره امام علی (ع) نیز می‌توان جُست. آن حضرت فرمود: ما اهل‌بیتیم و کسی با ما برابر نیست: «نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ» و به تعبیری فرمود: «لا يُقاس بِنا آلِ محمدٍ من هذه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

ا لامـة احدٌ» (طبـری، ۱۴۱۵: ۳۹۷، صـدوق، ۱۴۰۴: ۱/ ۷۱، قاضـی نعمـان، ۱۳۸۳: ۲/ ۲۰۲ و ۲۵۱). عبدالله بن‌عباس نیز در مقام نفی تعمیم ذَوی‌القربی از غیـر بنی‌هاشـم، بـه این اختلاف تصریح می‌کند که عباسیان آل محمدَند، امـا دیگـر تیره‌هـای قـریش آن را برنمی‌تافتند (مسلم، بی‌تا: ۵/ ۱۹۸). بنابراین، این گفتمان سال‌ها پـیش از قیـام عباسـیان مطرح بود و بنوعباس شعار «الرضا من آل محمـد» را بـه قصـد فریـب و نیرنـگ سـاز نکردند و سندی نیز در دست نیست که نشان دهد این دسـت روایـات پـس از برپـایی دولتشان ساخته شد.

امام علی (ع) و دیگر امامان شیعه (ع) در برابر این انتساب بـه سـختی ایسـتادند کـه کسانی با استناد به مسلمانی خود و بودنشان از شمار امت رسول خدا (ص)، خود را آل آن حضرت می‌دانستند و بنابراین، خود را با ائمه (ع) در مفهوم ویژه‌اش، برابر می‌دیدند یا حتی با آنان مقابله و از حق خودشان، محرومشان می‌کردند. از ایـن‌رو، هنگـامی کـه استدلال قرآنی مفهوم آل محمـد را دربـاره ائمـه (ع) از امـام صـادق (ع) پرسـیدند، آن حضرت فرمود: این امت ظـالم‌ترین امت‌هاسـت کـه پنداشـته‌اند ائمـه (ع) بـا دیگـران متفاوت نیستند و بر دیگران برتری ندارند (قاضی نعمان، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۸ – ۳۴).

بنابراین، آل در گفتمان شیعی افزون بر معنای هاشمی‌اش، در معنای امـت و پیـروان حقیقی نیز به کار رفته، اما در آیه تطهیر و نمونه‌هایی مانند آن، تنهـا بـه معصـومان (ع) تفسیر شده است و از سوی دیگر، بیشتر مسلمانان کـه امامـت آن پاکـان را نپذیرفتنـد، پیروان حقیقی رسول‌خدا (ص) به شمار نمی‌آیند و آل او نیستند. این تمایز هم‌چنین در موضوع هدایت نیز رخ می‌نماید. قرآن گاهی هدایت را بهره متقـین (هـدی للمتقـین) و گاهی بهره مردم (هدی للناس) می‌داند. گویی غیر متقین از مردم نیستند.

اهل‌سنت نیز به‌رغم اعتقادشان به مفهوم گسترده خاندانی و پیروانـی آل، بـه اجمـال انحصار آن را در مفهوم خاص پذیرفته و گفته‌اند رسول‌خدا (ص) درباره علی و حسـن و حسین و فاطمه فرمود که اینان اهل‌بیت و خاصـان منَنـد و دیگـران حتـی همسـرش ام‌سَلَمَه از این جرگه نیست (احمد بن‌حنبل، بی‌تا: ۳۰۴/۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۵/ ۳۱ و نیـز مناوی، ۱۴۱۵: ۱/ ۷۵ – ۷۴).

باری، امویان و عباسیان و گروه عام اهل‌سنت پیوسـته در گسـتراندن معنـای امـت و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

جای دادن امامان (ع) در شمار امت می‌کوشیدند (ابن‌عدی، ۱۴۰۹: ۲/ ۳۱۵؛ مقریزی، بی‌تا: ۴۲) (برای آگاهی بیشتر در این‌باره، رک: شوکانی، ۱۹۷۳: ۲/ ۳۲۸ و مقایسه کنید با ملاصالح مازندرانی، ۱۴۲۱: ۱۰/ ۲۶۷) که می‌گوید: «آل نبی در نزد ما همان عترت طاهره و اهل عصمت است، اما اهل‌سنت برخی آن را به معنای امت و برخی به معنای خویشان آن حضرت تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر کسانی از بنوهاشم و بنوعبدالمطلب را گفته‌اند که گرفتن زکات بر آنان حرام است».

این واقعیت را باید پذیرفت که شیعه گاهی هم‌سو با اهل‌سنت «آل محمد» را در مفهومی گسترده‌تر از معصومان (ع) به کار برده است. هم شیعه و هم اهل‌سنت روایتی از زید بن‌ارقم نقل کرده‌اند که بر کاربرد مفهوم آل در معنای خویشاوندان (نه فرزندزادگان) دلالت می‌کند. بر پایه این روایت که از منابع سنی (مسلم، بی‌تا: ۷/ ۱۲۳؛ ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹: ۳/ ۱۰۴) به منابع شیعه راه یافته است، عباسیان و طالبیان (مانند آل علی، آل جعفر و آل عقیل)، به یک‌سان از اهل بیت رسول خدایند و از این‌رو، صدقه بر آنان حرام است (کوفی، ۱۴۱۲: ۲/ ۱۱۷؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۳: ۲/ ۴۸۵ – ۴۸۶؛ طبری، ۱۳۵۶: ۱۶؛کحلانی، ۱۳۷۹: ۱۴۸؛ شوکانی، ۱۹۷۳: ۲/ ۳۲۸). بنابراین، پرداخت سهم سادات یا زکات به فرزندزادگان هاشم بن‌عبدمناف (هاشمیان) در فقه شیعی بررسی شدنی است.

از این‌رو، افزون بر اختلاف در تعریف اهل‌بیت به یازده قول، کسانی از اهل سنت مصداق آن را افرادی دانسته‌اند که صدقه بر آنان حرام است؛ سپس در این کسان بدین شرح اختلاف کرده‌اند: آیا چارچوب معنایی‌اش تنها بنوهاشم را در برمی‌گیرد یا مفهومی گسترده‌تر از این دارد و حتی مُطَّلبیان یا غالبیان[1] را نیز در برمی‌گیرد. نزد کسانی از اهل‌سنت تعریف اهل و آل در مقام مدح و دعا و گرفتن زکات با یک‌دیگر متفاوت است (برای آگاهی بیشتر در این‌باره، رک: عاشور، بی‌تا: ۹–۱۹).

حاکمان فراتر از گیر و دار این اختلاف‌ها، مانع شناساندن امامان شیعه به فرزندی

۱. غالب نیای نُهم رسول خدا (ص) بود: محمد بن‌عبدالله بن‌عبدالمطلب بن‌هاشم بن‌عبدمناف بن‌قصی بن‌کلاب بن‌مرة بن‌کعب بن‌لؤی بن‌غالب بن‌فهر. بنابراین، امویان نیز مصداق آل محمد به شمار می‌رفتند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

رسول‌خدا (ص) شدند و آنان را مصداق آل محمد ندانستند. نمونه‌های زیر بر این واکنش در دو عصر اموی و عباسی دلالت می‌کند و از این‌رو، تأکید امامان (ع) بر اینکه اهل‌بیت رسول خدا (ص) و فرزندان آن حضرتند، توجیه‌پذیر می‌نماید:

۱. معاویه به غلام خویش فرمان داد: حسن و حسین فرزندان علی نامیده شوند نه رسول خدا (ص). پس از این ماجرا، معاویه خواست نام فرزندان و فرزندزادگانش را بنویسند. فهرستی بدون دخترزادگان وی فراهم آمد. معاویه گفت: چرا از دخترزادگان من غافل شدید؟ گفتند: آیا پسرانِ دختران تو پسران توأند و پسران فاطمه پسران رسول خدا نیستند؟ معاویه به مجری کار گفت: خدا تو را بکشد! کسی این را از تو نشنود! (اربلی، ۱۴۲۱: ۱/ ۵۱۵).

۲. حجاج ثقفی از یحیی بن‌معمر پرسید به چه دلیل حسن و حسین را ذریه نبی می‌دانی، اما بر این باور دلیلی قرآنی نداری؟ معمر گفت: عیسی در قرآن ذریه ابراهیم (ع) شمرده شده است، اما او پدر ندارد و از مادرش به ابراهیم (ع) نسب می‌برد (عیاشی، بی‌تا: ۱/ ۳۶۷).

۳. ابوجارود به امام باقر (ع) گفت: مردم حسن و حسین را فرزندان رسول (ص) نمی‌دانند و ما با آنان با کلام خداوند درباره عیسی (ع) و آیه مباهله (آل‌عمران/۱۶۱) در این زمینه احتجاج می‌کنیم. امام فرمود: از آنان بپرس که آیا ازدواج رسول با زن‌های حسن (ع) و حسین (ع) جایز است یا نه؟ نمی‌توانند بگویند: آری؛ زیرا دروغ است. بنابراین، فرزندی آنان از صُلب رسول‌خدا (ص) ثابت می‌شود (قمی، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۰۹).

۴. هارون نیز به امام کاظم (ع) اعتراض کرد که چرا خودتان را فرزندان رسول‌خدا (ص) می‌دانید و آن حضرت به داستان عیسی (ع) در قرآن استناد کرد (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۰۵ و از او مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/ ۲۴۲).

نتیجه

آل‌محمد شعار جنبش‌های عدالت‌خواهانه‌ای بود که مردم گستره مفهومی آن را درمی‌یافتند. سر دادن این شعار در قیام‌های جعفری، علوی، عباسی و حتی اموی یا دیگرانی که از بنوهاشم نبودند، فهم عرفی مردمان جامعه آن روز را از این شعار و واژه «آل محمد» روشن می‌کند؛ شعاری که دست‌کم تا نیمه قرن چهارم برای خرده‌قیام‌های

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

براندازانه، در خدمت عباسیان بوده است. فاصله‌های سیاسی و چالش‌های سخ میان گروه‌های فعال ضد اموی، مناظره‌های تند آنان با یک‌دیگر در آغاز دعوت عباسی و آگاهی مردم و حاکمان از گرایش داعیان، شواهدی بر تحریف نشدن شعار عباسیان به شمار می‌روند. این فرض را با هم‌کاری نکردن امامیه و زیدیه با داعیان عباسی، می‌توان تأیید کرد. گمان می‌رود ادعای عبدالله بن‌حسن و پسرش نفس زکیه، پنداشت تحریف معنایی این ترکیب را در کسانی پدید آورده باشد که توضیح امام صادق (ع) و حتی پاسخ منصور، پندار آنان را رد می‌کند. با توجه به سال قیام شَریک بن‌شیخ مَهری، محتوای خبر یعقوبی، بلاذری و طبری، سخن نرشخی و گردیزی، دقیق نمی‌نماید؛ خبری که گویی سبب خطای دیگر مورخان نیز شده است. گستره معنایی آل محمد از سال‌ها پیش از دعوت و حکومت عباسی در گفتمان جامعه مؤثر و در ادبیات شیعی و سنی پذیرفته بود، اما آل محمد در مقام مدح (مانند آیه تطهیر) تنها بر پنج تن و به نقلی همه معصومان (ع) دلالت می‌کرد. به هر روی، حاکمان اموی و عباسی می‌کوشیدند که ائمه اطهار (ع) حتی از فرزندان رسول خدا (ص) نیز به شمار نیایند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

کتاب‌نامه

ـ ابن‌ابی شیبه کوفی، محمد بن‌عبدالله (۱۴۰۹ ق)، *المصنف*، تحقیق و تعلیق سعید اللحام، بیروت، دار الفکر.

ـ ابن‌اثیر، علی بن‌محمد (۱۳۸۶ش)، *الکامل في التاریخ*، بیروت، دارصادر.

ـ ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن‌علی بن‌محمد(۱۴۱۲)، *المنتظم*، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ـ ابن‌حزم، علی بن‌احمد (۱۴۰۳ ق)، *جمهرة انساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن‌محمد (۱۴۰۸ ق)، *تاریخ (دیوان المبتدأ و الخبر ...)*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر.

ـ ابن‌سعد، محمد (۱۴۱۸ ق)، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ـ ابن‌شعبه حرانی، حسن بن‌علی (۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول*، تصحیح و تعلیق غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

ـ ابن‌عدی، عبدالله(۱۴۰۹)، *الکامل*، تحقیق حیی مختار غزاوی، بیروت، دار الفکر.

ـ ابن‌عساکر، علی بن‌الحسن (۱۴۱۵ ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، ، دارالفکر.

ـ ابن‌الفقیه، احمد بن‌محمد بن‌اسحاق همدانی (۱۴۱۶ ق)، *البلدان*، بیروت، عالم الکتب

ـ ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۰۸ ق)، *البدایة و النهایه*، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

ـ ابو الفرج اصفهانی، علی بن‌الحسین (۱۳۸۵ق)، *مقاتل الطالبیین*، نجف، مقدمه کاظم مظفر، المکتبة الحیدریه، افست قم، مؤسسهٔ دارالکتاب.

ـ اربلی، علی بن‌عیسی (۱۴۲۱ ق)، *کشف الغمه*، قم، رضی.

ـ احمد بن‌حنبل (بی‌تا)، *مسند*، بیروت، دارصادر.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

ـ اللهاکبری، محمد (۱۳۸۱)، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم، بوستان کتاب.
ـ امین، احمد (۱۹۶۲ م)، *ضحی الاسلام*، قاهره، مکتبة النهضة المصریه.
ـ امین، سیدمحسن(بی‌تا)، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
ـ بصار، محمد بن‌الحسن (۱۴۰۴ ق)، *بصائر الدرجات*، قم، نجفی مرعشی.
ـ بلاذری، احمد بن‌یحیی (۱۴۱۷ ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکّار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
ـ ترمذی، محمد بن‌عیسی(۱۴۰۳ ق)، *سنن*، بیروت، دارالفکر.
ـ دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۸)، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبد المنعم عامر، مراجعه جمال الدین شیال، منشورات رضی.
ـ زبیدی، محمد مرتضی(۱۴۱۴ ق)، *تاج العروس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر.
ـ جعفریان، رسول (۱۳۷۲)، *حیات فکری سیاسی امامان شیعه (ع)*، (بی‌جا)، سازمان تبلیغات اسلامی.
ـ حاک یئمز، جمیل (۱۳۹۱)، *مبارزه دامنه‌دار آل علی (ع) علیه خلافت بنی‌عباس*، ترجمه قلی‌زاده و شهبازی، سال ۲، ش ۷، فصلنامه پژوهش در تاریخ، دانشگاه تهران.
ـ حتی، فلیپ خلیل (۱۳۶۶ ق)، *تاریخ عرب*، ترجمه پاینده، تهران، آگاه.
ـ رحمتی، محسن (۱۳۸۹)، «نگرشی بر قیام شیخ بن‌شریک مهری»، *پژوهش‌های تاریخی*، سال ۲، ش۴، دانشگاه اصفهان.
ـ سُلَیم بن‌قیس هلالی (۱۴۰۵ ق)، *کتاب سُلَیم*، قم، نشر هادی.
ـ شاکری، حاج حسین (۱۴۱۷ ق)، *موسوعة المصطفی والعترة (ع)*، قم، الهادی.
ـ شهرستانی، سید علی(۱۴۱۵ ق)، *وضوء النبي (ص)*، بیروت، بئر العبد.
ـ شوکانی، محمد بن‌علی (۱۹۷۳ م)، *نیل الاوطار*، بیروت، دارالجیل.
ـ صدوق، محمد بن‌علی (۱۴۰۴ ق)، *عیون اخبار الرضا (ع)*، تحقیق

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

حسین اعلمی، بیروت، مـؤسسة الاعلمی.
ـ صدوق، محمد بن‌علی (۱۳۹۵)، *کـمـال الـدیـن و تـمـام الـنـعـمـه*، تهران، اسلامیه.
ـ طبرسی، فضل بن‌حسن (۱۴۱۷ ق)، *اِعلام الـوری بـاَعلام الـهـدی*، تحقیق مؤسسهٔ آل‌البیت (ع)، قم، تحقیق مؤسسهٔ آل‌البیت (ع).
ـ طبری، احمد بن‌عبدالله (۱۳۵۶)، *ذخـائـر الـعـقـبـی*، قاهره، مـکـتـبـة القدسی.
ـ طبری، محمد بن‌جریر (۱۳۸۷)، *تـاریـخ الامـم و الـمـلـوك*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
ـ طبری، محمد بن‌جریر (۱۴۱۵ ق)، *الـمـسـتـرشـد*، تحقیق محمودی، قم، مـؤسسة الـثـقـافـة الإسلامـیـة لکوشانبور.
ـ طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۳)، *دولـت عـبـاسـیـان*، ترجمه حجت الله جـودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
ـ عاشور، سید علی(بی‌تا)، *طـهـارة آل مـحـمـد*، بی‌نا، بی‌جا.
ـ عیاشـی، محمـد بن‌مسـعود (بی‌تـا)، *تـفـسـیـر*، تحقیـق رسـولی محلاتـی، تهـران، مـکـتـبـة العلمیه.
ـ قاضی تنوخی، محسن بن‌ابی القاسم (بی‌تـا)، *الـفـرج بـعـد الـشـدة*، قـم، شریف رضی.
ـ قاضی نعمـان، نعمـان بن‌محمـد (۱۳۸۳)، *دعـائـم الاسـلام*، تحقیـق آصـف بن‌علی‌اصغر فیضی، دارالمعارف.
ـ قرطبی، عریب بن‌سعد (بی‌تا)، *صلة تـاریـخ الـطـبـري*، بیروت، مـؤسسـة الاعلمی.
ـ قمی، علی بن‌ابراهیم (۱۴۰۴ ق)، *تـفـسـیـر*، تصحیح وتعلیق السـید طیـب الموسـوی الجزائری، قم، مـؤسسة دار الکتاب.
ـ کحلانی، محمد بن‌اسماعیل(۱۳۷۹)، *سـبـل الـسـلام*، تحقیق و تعلیق محمـد عبـد العزیز الخولی، قاهره، شرکـة مـکـتـبـة ومـطـبـعـة مصطفی البابی.
ـ کشی، محمد بن‌عمر(۱۳۴۸)، *رجـال (اخـتـیـار مـعـرفـة الـرجـال)*،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

دانشگاه مشهد.
ـ کلینی، محمد بن‌یعقوب (۱۳۶۲)، *الکافی*، تهران، اسلامیه.
ـ کوفی، محمد بن‌سلیمان(۱۴۱۲ ق)، *مناقب الامام امیر المؤمنین (ع)*، تحقیق : الشیخ محمد باقر المحمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الإسلامیه.
ـ گردیزی، عبد الحی بن‌ضحاک (۱۳۶۳)، *زین الاخبار*، تحقیق عبد الحی حبیبی گردیزی، تهران، دنیای کتاب.
ـ مازندرانی، مولی محمد صالح(۱۴۲۱ ق)، *شرح اصول الکافي*، تحقیق و تعلیق شعرانی، تصحیح عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ـ مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، بیروت، موسسة الوفاء مصحَّح.
ـ مرتضی عاملی، سیدجعفر (۱۳۹۸)، *حیاة الامام الرضا (ع)*، قم، دار التبلیغ الاسلامی.
ـ مسعودی، علی بن‌الحسین (۱۴۰۹ ق)، *مُروج الذَّهَب*، قم، مؤسسة دارالهجره.
ـ مسکویه، ابو علی رازی (۱۳۷۹)، *تجارب الأمم*، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران، سروش.
ـ مسلم بن‌حجاج نیشابوری (بی‌تا)، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر.
ـ مسند، عبدالله بن‌علی (۱۴۱۳ ق)، *العلویون و العباسیون و دعوة آل البیت*، بی‌جا، دار المنار.
ـ مفید، محمد بن‌محمد (۱۴۱۴ ق)، *الارشاد*، تحقیق مؤسسهٔ آل البیت(ع) لتحقیق التراث، بیروت، دار المفید.
ـ مقریزی، تقی الدین (بی‌تا)، *فضل آل البیت*، تحقیق علی عاشور، (بی‌جا، بی‌نا).
ـ مناوی محمد عبدالرؤف (۱۴۱۵ ق)، *فیض القدیر*، تحقیق تصحیح احمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه.
ـ نرشخی محمد بن‌جعفر (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، ترجمه احمد بن‌محمد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]

قباوی، تلخیص محمد بن‌زفر، تحقیق محمدتقی مدرس، تهران، توس.
ـ نویسنده گمنام (۱۹۷۱ م)، *اخبار الدولة العباسیه*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دار الطلیعه.
ـ یعقوبی، احمد بن‌واضح (بی‌تا)، *تاریخ*، بیروت، دار صادر.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1393.1.13.2.6]